

## اسلام چون سلاح سیاسی.

بخش یازدهم .

به قلم : کاظم رنجبر ، دکتر در جامعه شناسی سیاسی.

Kazem.randjbar@yahoo.fr

[اسلام چون سلاح سیاسی](mailto:Kazem.randjbar@yahoo.fr) . بخش دهم) دکتر کاظم رنجبر

### جایگاه اسلام، به عنوان ایده نولوژی سیاسی ، در طرح های تاکتیکی ، و استراتژیک در جنگهای منطقه ای دوران رقابت های امپریالیستی و جنگ سرد.

پیشگفتار: در طرحهای سیاسی - استراتژیک کوتاه ، میان ، و دراز مدت ، عوامل فرهنگی ، نژادی ، قومی ، قبیله ای ، کثرت جمعیت و ترکیب آن ، و معادن مواد اولیه استراتژیک ، چون نفت ، گاز ، مس ، اورانیوم ، کوبالت ، و موقعیت جغرافیائی ، معیارهایی هستند ، که قدرت های استعماری ، بطور دقیق ، در مناطق مورد نظر مطالعه می کنند ، و برای تصمیم گیری و طرحهای عملیاتی خود ، نتایج این مطالعات را در برنامه های خود می گنجانند. منطقه حساس خاورمیانه ، تلاقی راه خاکی و دریائی بین سه قاره اروپا ، آسیا و آفریقا ، با منابع عظیم نفت و گاز ، این ماده انرژی زای ارزان ، برای اقتصاد غرب ، و اقوام مختلف متشکل از : ایرانی ، ترک ، عرب ، و سایر گروههای قومی ، فرهنگی ، با دین اسلام و فرقه های مختلف آن ، در کنار پیروان مذاهب دیگر ، و ایجاد دولت اسرائیل توسط استعمار انگلیس ، و پشتیبانی بدون قید و شرط از این دولت مصنوعی توسط ابرقدرت های بعد از جنگ دوم جهانی ، یعنی ابتدا شوروی و انگلیس ، بعد آمریکا ، در طراحی سیاست های این قدرت ها ، چه در گذشته ، و چه امروز نقش داشتند ، و نقش دارند.

اگر به تاریخ سه قرن گذشته و امروز خاورمیانه ، و حضور قدرتهای استعماری ، چون انگلیس ، روسیه فرانسه ، آمریکا ، دقیق بشویم ، به راحتی خواهیم دید ، که چگونه این قدرت های استعماری ، بطور مستقیم ، و غیر مستقیم ، از نقش اسلام ، و نفوذ در دستگاه روحانیت آن در پیشبرد اهداف خود سوء استفاده کرده و استفاده می کنند.

در طول این سه قرن که قدرت های استعماری ، پایشان در ابتدا بنام شرکت های بازرگانی و دریا نووردی ، چون کمپانی های هند شرقی انگلیس ، کمپانی هند غربی انگلیس ، کمپانی هند شرقی فرانسه ، کمپانی هند غربی هلند ، و کمپانی هند شرقی پرتغال ، و قتی که به این مناطق رسیدند ، به ترتیب ، از طریق عملیات جاسوسی ، نظامی ، اختلاف افکنی قومی مذهبی ، رسماً بحش مهم آسیا و آفریقا را به مرور تبدیل به امپراطوری مستعمراتی خود کردند. در این عملیات سازمان های اطلاعاتی ، بظاهر در لباس و نیرنگ های مختلف چون مسیونر های مذهبی ، بازرگانان ، باستان شناسان ، زبان شناسان ، پزشکان اروپائی ، معالج خانواده های درباری سلاطین ، و در نهایت ، دیپلمات ها ، و مشا ورین نظامی ، راه را برای استعمار علنی ، هموار کردند.

وقتی که ناپلئون بناپارت ، برای تضعیف قدرت امپراطوری انگلیس ، طرح لشکر کشی به هندوستان را از طریق مصر ، سوریه عراق ، ایران و افغانستان را در سر می پروراند ، قبلاً اغلب آثار مربوط به اسلام و هندوستان را مطالعه کرده بود . این آثار شامل نوشته های : «-Savary و Volnay» بودند. برای ناپلئون بناپارت ، پیامبر اسلام ، یک نابغه سیاسی و نظامی بود. به همین جهت نیز در هنگام تحصیل در مدرسه نظام در شهر : Bienne (شهری واقع در ایالت برن سوئیس ، که به دو زبان فرانسه و آلمانی تکلم می کنند ) داستانی با این عنوان : Le Masque du Prophète - ماسک پیامبر اسلام ، نوشت . ( در اینجا کلمه ماسک در زبان فرانسه به معنای استتار و استراتژی و ترفند است ، که در جنگ ، فرماندهان صاحب درایت ، برای فریب دشمن بکار می برند ) خود ناپلئون برای فریب مردم مسلمان مصر وقتی که به مصر رسید ، تظاهر به تغییر مذهب و گرویدن به اسلام کرد ، و نام **علی** را به عنوان نام دوم برای خود انتخاب کرد ! در همین راستا نیز وقتی که ناپلئون در تاریخ 1799 مجبور به ترک مصر و مراجعت به فرانسه شد ، جانشین او ژنرال ژان باتیست کلبر ( Kléber - متولد

9مارس 1753- مرگ در قاهره 14 ژوئن 1800) در هنگام شورش مردم قاهره علیه حضور سربازان بیگانه فرانسوی ، بدست شورشیان ، به قتل رسید ، و جانشین او ، ژنرال فرانسوی ، بنام ژنرال ژاک فرانسوا مانو ( Menou - متولد 1750- مرگ 13 اوت 1810) بظاهر در راستای اهداف سیاسی و توسعه طلبی ناپلئون، به اسلام گروید ، که مصری ها او را قبول نکردند، و برای خود نام **عبدالله** را انتخاب کرد ، و با یک دختر مصری ازدواج نمود. از این نوع حيله و نیرنگ ها در بین جاسوسان حرفه انگلیس ، آلمان نیز در کشور های مسلمان در تاریخ خیلی نمونه داریم . چنانکه قبل از تشکیل کشور عربستان سعودی ، و مبارزه بی امان عبدالعزیز ابن سعود ، علیه خانواده حسین شریف مکه ، به همراهی و هدایت جاسوس معروف انگلیس چون هاری سن جون فیلیبی ( Harry saint john Philby - متولد 1885- مرگ 1960 ) این جاسوس برای مردم فریبی و خدمت به انگلستان و بعداً به آمریکا ، در ظاهر مسلمان شده بود و اسم **عبدالله** را برای خود انتخاب کرده بود. همین شخص روزها مشاور خصوصی سلطان عبد العزیز ابن سعود بود و عصرها با لباس مبدل ، و با تسلط کامل ایکه به زبان عربی داشت ، در کوچه و بازار ریاض به ظاهر گدائی میکرد ! همین هاری فیلیبی معروف بود که در فوریه سال 1945 ، ملاقات فرانکلن روزولت را در مراجعت از کنفرانس یالتا ، را با ابن سعود بر روی کشتی امریکائی بنام : us quincy - در دریاچه کانال سوئز لنگر انداخته بود ، فراهم کرد . در این ملاقات ، بنا به نوشته تنها شاهد این جلسه ، هرگز صحبت امتیاز نفت عربستان سعودی در میان نبود . بلکه بحث بر سر مهاجرات یهودیان اروپا به فلسطین بود، و روزولت هم بر این عقیده بود ، که بعد از پایان جنگ در اروپا ، باید یهودیان ، به وطن خود در اروپا ، برگردند. اما روزولت بعد از دو ماه ، فوت می کند. فرانکلن روزولت قبل از مرگ خود ، سرهنگ ویلیام ادی ( Colonel William Eddy ) را که در این ملاقات به عنوان مترجم بین فرانکلن روزولت و ابن سعود ، به خدمت گرفته شده بود ، به عنوان کنسول آمریکا در **جده** می گمارد. اما این کلنل ویلیام ادی کی بود؟ این سرهنگ آمریکائی ، ویلیام ادی ، یک لبنانی مسیحی تبار بود ، که در شهر تیر لبنان دنیا آمده بود. در جنگ دوم جهانی ، رئیس گروه عملیات جاسوسی ، سازمان : Office of Strategic Service . دفتر خدمات استراتژیک بود . سازمان جاسوسی سیا آمریکا ، از بطن همین سازمان بوجود آمده است . خوانندگان ملاحظه می کنند، که اهمیت نفت ، و موقعیت استراتژیک خاورمیانه در سیاست های قدرت های استعماری چقدر نقش دارند. تشکیل دولت اسرائیل نیز در راستای این سیاست ها بود، که در واقع پیوند **زرسالاران** ، **با شرکت های نفتی** ، و **تاراج ثروت های ملی** ، **با همکاری مستقیم نظام های جاهل ، مستبد و فاسد و جانی کشورهای مسلمان منطقه است** ، که از **دین** ، و **خرافات دینی به عنوان وسیله کور و نادان نگاه داشتن ملت های مسلمان ، نهایت استفاده را می کنند.**

همین سرهنگ Eddy ، لبنانی الاصل در 1947 تبدیل به مشاور دائمی شرکت آمریکائی نفت آرامکو می شود، در اشغال لبنان توسط ارتش آمریکا در سال 1958 ، رئیس عملیات مخفی ، در این منطقه بود . به عبارت دیگر ، ترکیب عملیات نظامی ، عملیات مخفی ، و نفت ، و اشغال مستقیم و غیر مستقیم کشورهای نفت خیز و منطقه استراتژیک خاورمیانه ، سیاست قدرت های استعماری هستند.

هاری ترومن (Harry Truman- متولد 1884- مرگ 1972) ، از تشکیل دولت اسرائیل ، بی نهایت پشتیبانی می کرد، و در این سیاست ، به این اصل تاکید می کرد ، که در آمریکا به اندازه کافی رأی دهند عرب وجود ندارد که بتوان بطور جدی تظلم خواهی آنان را مورد توجه قرار داد. همین نوع عملیات جاسوسی قدرت های بزرگ را ما ایرانیان نیز در راستای رقابت های این قدرت های استعماراز یک طرف ، و سادگی و خیانت حاکمان خائن به ملت و مملکت را از طرف دیگر در دو جنگ اول و دوم جهانی ، چه در منطقه شمال ، و چه در منطقه جنوب و جنوب شرق ایران که میدان عملیاتی جاسوسان انگلیسی ، آلمانی ، روسی ، آمریکائی بود ، در تاریخ وطن خود شاهد بودیم . عملیات جاسوس معروف آلمان بنام ویلهلم واسموس ( Wilhelm Wassmuss - متولد 1880- مرگ 1931) همراه با جنگهای معروف به تنگستان ، و شرکت ایل قشقائی ، نه به عنوان یک سازمان مقاومت ملّی بر گرفته از آگاهی وطن دوستی ، بلکه آلت دست قرار گرفتن جاسوسان دولت های خارجی را نیز شاهد بودیم و

امروز هم شاهد هستیم. نفوذ سیاست سلطه گری روسیه تزاری، و روسیه کمونیستی، توسط حزب کمونیست و حزب توده، که بخشی از باسواد ترین و جوانان و افسران ایرانی را به دام خود انداخت، نمونه این رقابت های بی امان قدرت های استعماری در منطقه حساس خاورمیانه هستند.

احمد کسروی، در تاریخ مشروطیت خود، به زور گوئی و انتقام گیری روسیه تزاری از انقلاب مشروطیت ایران، به اشغال آذربایجان توسط ارتش روس در 19 اردیبهشت 1288 اشاره می کند، همین روسها در عاشورای سال 1290، در دی ماه همان سال، رهبران جنبش مشروطه در شهر تبریز را، منجمله ثیقه الاسلام و حتی جوان 15 ساله که پدر اش علی مسیو یکی از رهبران جنبش مشروطیت بود بدار می کشند، این جوان 15 ساله ایرانی و آذربایجانی، قبل رفتن به پای دار، با صدای رسا می گوید: زنده باد ایران، زنده باد مشروطه. احمد کسروی اشاره می کند، در حالیکه سالدات های روسی، در دهات و شهرها، به دهها دختر و زن ایرانی، بانام های سکینه و فاطمه، زهرا زینب تجاوز می کردند، در همان روز عاشورا، در حالی که این جنایت ها را نسبت به رهبران انقلاب مشروطه انجام می دادند، یک مشت آخوند بی وطن، بدون عرق ملی، یک عده مردم نادان، و غرق در خرافات را جمع کرده، و در بازارهای تبریز مراسم زنجیر زنی و سینه زنی راه انداخته بودند، و برای داستان کربلا و زینب و سکینه بر سر و سینه میزدند!!!

احمد کسروی توسط سازمان **فدائیان اسلام**، ساخته و پرداخته همین قدرت های استعماری و پشتیبانی آخوند های نا آگاه و خرافی و بی وطن، و فریب یک مشت جوانان نا آگاه توسط همین آخوند ها به قتل رسید، و در **جمهوری ناب محمدی** آیت الله خمینی و دارو دسته اش، امروز به نام نواب صفوی، در تهران خیابان و ایستگاه مترو داریم.

**فقر فرهنگی و فقر فرهنگ سیاسی بجائی رسیده است، که همسر نواب صفوی ادعا می کند، که نفت ایران را نواب صفوی ملی کرد، نه دکتر مصدق!!!**  
(همسر نواب صفوی با اشاره به شعور اجتماعی بالای همسرش تصریح کرد: نفت را نواب، ملی کرد، نه مصدق، وقتی رزم آرا گفت «ایرانی ها لوله هنگ هم نمی توانند درست کنند، مصدق نماینده مجلس بود» اما نواب در پاسخ به این سخن او گفت تو لایق زمامداری نیستی و کناره گیری بکن و اگر پس از سه روز نرفتی خود مان تورا می فرستیم» لذا خلیل طهماسبی، شاهرگ استعمار را قطع می کند، نه مصدق، اما آنها ملی کردن را به اسم خودشان گذاشتند در حالی مصدق را بت کردند. نقل از:

( <http://www.iranianuk.com/article.php?id=45671> )

حقیقت این است، که من صاحب این قلم، در طول زندگی نزدیک به 70 ساله ام، که بخش مهم آن را در رابطه با مسائل سیاسی خصوصاً مسائل خاورمیانه با اتکا، با آثار محققین معتبر خارجی گذرانده ام، با ید اعتراف بکنم، که تا امروز، من یک اثر تحقیقی در رابطه با مسائل خاورمیانه و جنگ اعلام نشده قدرت های استعماری در راستای تسلط بر منابع نفتی و مناطق استراتژیک، نه به قلم نواب صفوی و نه به قلم **همسر نواب**، خانم نیرالسادات **نواب احتشام** نخوانده ام. اگر هموطنان گرامی ام، آثار تحقیقی و علمی، در رابطه با نقش نفت در ژئوپلتیک قدرت های بزرگ استعماری به قلم نواب صفوی و یا خانم **نیرالسادات نواب احتشام** دارند ولو کهنه هم باشد، با قبول پرداخت قیمت و وهزینه پست، یک نسخه از آن را برای این صاحب قلم بفرستند. تا من بتوان بفهمم ام که چگونه نواب صفوی، جوان کم سواد، نا آگاه از مسائل سیاسی و سیاست جهانی، نفت ایران را به همراهی یک مشت آخوند بی سواد و نا آگاه از مسائل جهانی، و به کمک یک مشت لات و چاقوکش باج بگیر، چون شعبان جعفری های معروف به شعبان بی مخ تاجبخش، رمضان یخی، طیب، خلیل طهماسبی ها ملی کردند؟

اما برای طراوت بخشیدن، به درک و شعور اجتماعی این خانم هموطن، نیرالسادات نواب احتشام، یک گوشه کوچک از تاریخ یک زن انگلیسی را اینجا نقل می کنم، که شاید برای ایشان و صد ها هزار آخوند و طلبه و یک میلیارد و دویست میلیون مسلمان، که از اندونزی تا مراکش اسیر فقر و فقر فرهنگی و فقرناشی از استعمار و شارلاتانیسم دین فروشان، جهل

پروران هستند، و در بین 57 کشور مسلمان ، یک کشور پیشرفته با نظام دموکراتیک وجود ندارد ، که چه بسا برای چاره اندیشی کمک بکند.

در سال 1558، سلطنت انگلستان ، به ملکه الیزابت اول ، دختر هانری هشتم پادشاه انگلستان رسید ، که این زن برای قبول چنین مسئولیت ، 25 سال بیشتر نداشت. (متولد 1533- مرگ 1603). این ملکه مشهور ، به زبانهای انگلیسی ، لاتین ، یونانی ، فرانسه ایتالیائی ، کاملاً مسلط بود ، و با این زبانها هم می نوشت و هم حرف می زد. این ملکه نو جوان ، که بیش از 5 سال سلطنت نکرد ، 460 سال پیش ، دستور گشایش مدارس عمومی (Public school) را صادر نمود. منظور و هدف این ملکه از گشایش مدارس عمومی برای تعلیم و تربیت دختران انگلیس این بود، که می گفت : ملتی که دختران اش از تعلیم و تربیت محروم باشند، امکان پیشرفت برای آن ملت نیست. چون دختران امروز ، مادران آینده و مریبان آینده جامعه هستند. زمان سلطنت ملکه الیزابت اول مصادف با دوره سلسله صفویه است ، که نه تنها جامعه ایران ، بلکه پادشاهان نیز در دست یک مشت آخوند بیسواد ، نادان و نا آگاه چون محمد باقر مجلسی چنان اسیر بودند، که چیزی از واقعیت های جهان جهان و جامعه بشری نمی دانستند، و در نهایت آن عظمت ظاهری سلسله صفویه ، بدست یک عده افغانی گرسنه ، که از دست حاکمان شیعه زور گو ، که مخالف افغان های سنی مذهب بودند ، به تنگ آمده ، و در 16 و 17 مارس 1722، شکوه و عظمت ظاهری ولی از درون پوسیده توسط شیخ الاسلام های نادان ، بدست محمود افغان تار مار شد.

خانم نیر السادات احتشام می دانند، بیش از یک قرن و نیم است ، آزادیخواهان و وطن دوستان ملی ایران، سعی بر آن دارند، که با توسعه آموزش و پرورش مجانی ، با محتوی علمی و اندیشه های پیشرفته در این برنامه های آموزشی ، ملت ایران ، چه مرد و چه زن ، به شعور و آگاهی واقعی فرهنگی و سیاسی برسانند و آلت دست قدرت های خارجی نشوند. در این تلاش انسانی ، و ملی و میهنی ، همیشه دستگاه آخوندی ، خصوصاً آخوند های متحجر، مخالف آموزش پرورش ایرانیان ، خصوصاً دختران ایرانی بودند و هستند. بعلاوه این خانم هم میدانند که در دین اسلام زن رسماً از منظر حقوقی برابر مرد نیست. و در طول 31 سال نظام شیخ شاهی اسلام ناب محمدی آیت الله خمینی ، بزرگترین قربانی را به نسبت کل جمعیت کشور ، روشنفکران ، دانشگاهیان ، و روزنامه نگاران و زنان ایرانی داده اند.

\* \* \*

در شروع جنگ دوم جهانی و حتی قبل از آن ، ولو اینکه شبکه های جاسوسی قدرت های استعماری بخاطر موقعیت استراتژیک و وجود منابع عظیم نفتی در خاورمیانه ، در منطقه فعال بودند ، بر این فعالیت ها خود افزودند. این بار جاسوسان قدرت های بزرگ ، با تجربیاتی که از جنگ اول جهانی ، و تقسیم خاورمیانه بین قدرت های غالب ، خصوصاً انگلیس ، و فرانسه آموخته بودند ، در فاصله این دو جنگ ، در کشورهای چون مصر ، عربستان ، عراق ، اردن ، هاشمی ، سوریه ، لبنان ، و شیخ نشینهای منطقه خلیج فارس ، شبکه های جاسوسی ، این قدرت ها ، زیر پوشش دیپلمات ، باستان شناس ، شرق شناس ، ایران شناس ، عرب شناس ، اسلام شناس ، و رئیس شرکتهای تجاری ، خصوصاً سازمان های پیچیده استخراج نفت و تصفیه متعلق به این دولتها نفوذ داشتند. همین **نواب صفوی** که اسم واقعی او سید مجتبی میر لوحی بود ، بعد از پایان دوره هنرستان صنعتی تهران ، مدتی در شرکت نفت ، متعلق با انگلیسی ها در آبادان به عنوان مکانیسین در کارگاه های این شرکت ، سوهانکاری میکرد . شاید یک عده ندانند ، که شرکت نفت انگلیس در آبادان و کل ایران لانه جاسوسی انگلیس ها بود. چگونه این نوجوان ، یکد فعه ، به علم سیاست و دیپلماسی مسلط می شود، و سر از حوزه علمیه نجف الاشرف در می آورد را من با اتکاء به دو واقعه تاریخی در وطن خود ، و مصر و آمریکا ، نکاتی را بااستناد بر آثار و نوشته های محققین اروپائی و آمریکائی ، در اینجا خواهم آورد ، تا خوانندگان ایرانی که درد وطن و استقلال واقعی و آزادی آن را از یوغ یک مشت مستبد ، در لباس شاه و شیخ ، وابسته به بیگانگان را دارند ، به این دو واقعه توجه بکنند ، تا متوجه بشوند ، **اخوان المسلمین و فدائیان اسلام** ، ساخته و پرداخته همین قدرت های استعماری بودند و هستند.

**سپتامبر 1953، جوان 27 ساله عرب مصری، بنام سعید رمضان،**

**میهمان افتخاری آیزنهاور رئیس جمهور آمریکا، در کاخ سفید!**

در سپتامبر 1953، با لاترین مقام اجرائی ایالات متحده آمریکا، یعنی ریاست جمهوری این کشور، همراه با یک عده استادان «اسلام شناس آمریکا!» با مشارکت رسمی دانشگاه معروف **پرنیستون**، و کتابخانه کنگره آمریکا، مدت یک هفته، از جوانی بنام سعید رمضان که داماد حسن البنا بود رسماً برای «بحث و فحص و تبادل اندیشه در باره اسلام»، به آمریکا دعوت شده بود. در آن زمان سعید رمضان به خاطر **ترور فهمی النقره چی نخست وزیر کشور مصر** توسط تروریست های اخوان المسلمین، در 12 فوریه 1949، اتفاق افتاد، و به دنبال آن نیز خود حسن البنا، توسط ماموران مخفی دولت مصر، به قتل رسید، بخاطر اینکه داماد حسن البنا بود، با وجود سن 27 ساله اش، آن زمان رهبری اخوان المسلمین را بر عهده داشت.

چرا ایالات متحده آمریکا، این جوان 27 ساله عرب مسلمان را با چنان تشریفات در کاخ سفید پذیرائی میکند و با استادان معتبر و «اسلام شناسان آمریکائی»، که «درد اسلام دارند !!!»، یک هفته جلسه بحث و تفحص می گذارند؟ در کشوری چون مصر با سابقه طولانی فرهنگ عرب و اسلامی، و دانشگاه معروف الازهر، اسلام شناسی در حد جوان 27 ساله مصری نبود؟ این مسئله را یک محقق آمریکائی، متخصص مسائل سیاسی خاورمیانه بنام روبرت دریفوس در کتابی در زبان انگلیسی بنام بازی شیطنانی (\*) توضیح و تفسیر می کند. این مراسم دعوت از یک جوان 27 ساله عرب مصری و عضو سازمان تروریستی اخوان المسلمین، توسط هموطن گرامی با نام فروزنده فرزاد، با آدرس سایت ذکر شده در زیر (\*) تحلیل و تفسیر شده اند. ما در اینجا، این موضوع را از جنبه دیگر تحقیق و تفسیر خواهیم کرد.

1- اولاً به تاریخ دعوت سعید رمضان به کاخ سفید، خوب دقیق بشویم. آیزنهاور، و مشاوران اش، سعید رمضان را در ماه سپتامبر 1953، به کاخ سفید دعوت می کنند. چرا؟ ماه سپتامبر 1953، درست یک ماه بعد از کودتای 28 مرداد 1332، یعنی 19 اوت 1953 است، ایالات متحده آمریکا، و انگلیس، به کمک سازمان های جاسوسی و اطلاعاتی خود، به رهبری کریمیت روزولت (Kermit Roosevelt-1916-2000)، نوه تئودور روزولت، رئیس جمهور زمان جنگ آمریکا، با عملیاتی طراحی شده، با نام رمزی: TP-Ajax، برای آمریکائیان، و با نام رمزی: Operation Boot، برای انگلیسی ها، همراه با ماموران ایرانی خود و یک مشت افسران ارتش، و **روحانیون بی وطن، وبی سواد و نادان، شیفته قدرت و ثروت**، و یک مشت لات و چاقوکش ها، توانستند دولت قانونی مصدق را فقط و فقط بجرم تلاش بر ملی کردن صنایع نفت، سرنگون بکنند، در راستای این تجربه «موفقیت آمیز استعمار» است، که یک ماه بعد از سقوط دکتر مصدق و استفاده طراحان کودتا از دین و مذهب و آخوند، و یک مشت لات و چاقوکش، **جوان 27 ساله عرب، تروریست، و ماجراجوئی چون سعید رمضان**، رهبر **اخوان المسلمین** را با جلال و جبروت، به کاخ سفید دعوت می کنند. معادل این جوان مصری ماجراجو در حزب **اخوان المسلمین**، جوان دیگری از دیگر کشور مسلمان چون ایران، بنام **نواب صفوی**، با دستیاران و پشتیبانان مذهبی اش، که عملاً امتحان اش را با انواع ترور های سیاسی، در ایران، با موفقیت، زیر پوشش فدائیان اسلام، انجام داده بود، ما ایرانیان نیز داشتیم. **نواب صفوی و فدائیان اسلام** برای خنثی کردن نهضت ملی به رهبری دکتر مصدق طراحی شده بود، و **اخوان المسلمین** برای خنثی کردن ناسونالیزم عرب، به رهبری شخصیت های ملی و افسران مصری چون عبدالناصر مورد استفاده امپریالیزم استعمار گر قرار می گرفت.

**سعید رمضان مصری رهبر اخوان المسلمین متولد 1926 میلادی بود، سید مجتبی میر لوحی معروف به نواب صفوی ، رهبر فدائیان اسلام ، متولد 1933 میلادی ، یعنی 1313 ، شمسی بود، اختلاف سنی شان 7 سال بیشتر نبود.**

هر دو جوان نا آگاه ، ولی با سر پرشور ، غرق در یک مشقت خرافات مذهبی ، شیفته شهرت ، و نام آوری ، بهترین عنصر برای سازمان های تروریستی برای اجرای اهداف سیاسی کوتاه و میان و دور مدت قدرت های استعماری بودند.

بعد از سقوط دولت دکتر مصدق ، آیت الله کاشانی، و فرزندان اش به کمک دربار و اربابان اش به جاه و مقام و منزلت می رسند، اما سید مجتبی میر لوحی معروف به نواب صفوی ، که تاریخ مصرف اش تمام شده بود در 27 دی ماه 1334 اعدام می گردد. کسانی که مثل این صاحب قلم ، عمری از آنها گذشته است ، مطمئناً با نگاه به گذشته دروان نوجوانی خودمان ، که هر کدام از ما سر پر شوری داشتیم ، چه چیزی در 27 سالگی از دنیای سیاست، خصوصاً از سیاست های پشت پرده قدرت های استعمارگر می دانستیم ؟ حتی شهروندان خود این قدرت ها ، از طرحها و عملیات استراتژیک کوتاه مدت ، میان مدت ، دراز مدت کشور ها خود کوچکترین آگاهی ندارند، بعد از گذشت 30 سال ، حتی بعضاً 50 سال ، محققین و پژوهشگران با اجازه مخصوص می توانند، به گوشه های آن برنامه و آن سیاست ها دسترسی پیدا بکنند. جوان 27 ساله مصری، بنام سعید رمضان، یا جوان 23 ساله ایرانی ، نواب صفوی ، از سیاست چه می دانستند، که در راستای باور های چه بسا معصومانه و صادقانه دست به عملیات تروریستی بزنند، و امنیت اجتماعی - اقتصادی ، و سیاسی جامعه را بهم بریزند، و با بمب گذاری ، و اقدام به قتل های فردی - سیاسی، در نهایت خود و خانواده خود را هم به نابودی بکشند؟ این نوع عملیات تروریستی ، مختص سازمانهای اسلامی نبود و نیست. همین عملیات تروریستی را ، سازمان های چریکی وابسته به اتحاد جماهیر شوروی ، چین ، کوبا ، نیز در راستای اهداف و رقابت های قدرت های کمونیستی ، با قدرت های سرمایه داری را نیز انجام می دادند، از آن بنام مبارزات مسلحانه برای آزادی طبقه کار گر و دهقان یاد می کردند، در صورتیکه نه در شوروی سابق ، و نه چین ، طبقه کارگر نه آزاد بود ، نه حق بیان خواسته های انسانی و اجتماعی خود را داشت و نه امروز در چین از چنین حقوق برخوردار است.

دستگاه روحانیت در کشور های اسلامی چه سنی و چه شیعه در راستای منافع استعمار برنامه ریزی و طراحی شده است . مدت 30 سال است ، کشور عراق بخاطر رهبران نادان و مستبد ، جنایتکار ، در یکی از جنگ های خونین تاریخ بشری در گیر است، که در نهایت این کشت و کشتار مذهبی ، فرقه ای ، قومی ، قبائلی ، در راستای منافع استعمار و قدرت های امپریالیستی است. **این کدام خدائی الرحمان الرحیم است** ، که فتوی قتل عام زنان کودکان مظلوم عراقی را بخاطر سنی بودن ، شیعه بودن ، کرد بودن می دهد و آنرا ، ثواب دانسته است؟

آیا برحسب تضاد است ، که در اوج قدرت ملکه ویکتوریا ، مظهر استعمار انگلیس ، در ماه مه سال 1867 در شهرسهار نور در محله **دیویند**، **مدرسه شبانه روزی علوم دینی ، بنام دارالعلوم دیویند**، با «کمک های مالی و انسان دوستانه ، ملکه انگلیس !!!» افتتاح می شود؟ آیا ملکه ویکتوریا ، درد اسلام داشت ، که چنین هزینه را برای چشم ابروی مسلمانان هندوستان تقبل می کند؟

طرح و ساخت بنای دانشگاه تهران را، که آرزوی ایرانیان وطن دوست بود در زمان رضا شاه ، فرانسوی ها به پایان رساندند در این طرح ساختمانی ساختن مسجد در دانشگاه پیشبینی نشده بود. تا سال 1345 ، دانشگاه تهران مسجد نداشت. مسجد دانشگاه تهران یکی از برنامه های سیاسی فرهنگی کاملاً طیف داده شده است ، که در مرکز تحصیل و تدریس علوم واقعی ، مسجد می سازند و دانشگاه را تبدیل به مصلّا می کنند. این مسجد در 22 مهر ماه 1345 ، یعنی 13 سال بعد از کودتای 28 مرداد 1332 ، با حضور ایوب خان رئیس جمهور پاکستان مسلمان افتتاح می شود!!!

لازم بیاد آوری است، که دانشگاه معروف **سوربن پاریس** ، قبل از انقلاب کبیر فرانسه در سال 1789 ، یکی از بزرگترین مدارس علوم دینی اروپا بود. وقتی که انقلابیون فرانسه بقدرت رسیدند، تمام کشیشان و طلبه های علوم دینی را ، از دانشگاه سوربن ، بیرون کردند، و به

صعومه ها فرستادند، از آن تاریخ دانشگاه سوربون تبدیل به یک دانشگاه واقعی ، یعنی محل تحصیل علم و دانش شد ، که از آن روز تا امروز ، با اعتبار جهانی خود، این دانشگاه ، بخشی از جوانان کشور فرانسه را برای خدمت به وطنشان ، در رشته های مختلف علوم واقعی تربیت می کند.

## **2- چرا دولت آمریکا ، در سپتامبر 1953 ، سعید رمضان 27 ساله ، رهبر سازمان تروریستی اخوان المسلمین را به کاخ سفید، دعوت کرد؟**

در سال 1953، جهان نزدیک به هشت سال بود ، که خود را از جنگ جهانی دوم ، با شکست نازیسم ، و با قربانی کردن بیش از شصت ملیون انسان ، رها کرده بود. از میان ویرانی های جنگ ، دنیای جدیدی ظهور کرده بود، که جهان را به دو قطب متخاصم ، تقسیم نمود . جهان سرمایه داری ، در مقابل جهان کمونیستی. اتحاد جماهیر شوروی با رژیم کمونیستی که در شکست نازیسم ، نقش اساسی داشت ، نه تنها تا قلب اروپا ، پیش آمده ، بعلاوه ، در بین ملت های در بند استعمار ، و طبقه کارگر و زحمت کش کشورهای صنعتی ، از احترام بی نهایت برخوردار بود. چون در هر حال به چشم دیده بودند، که سرمایه داری بی وطن جهانی ، بعد از بحران اقتصادی سال های 1929 - 1932، در قدرت رسیدن نازیسم ، نقش داشتند. بعلاوه ، کشور عظیم چین ، با جمعیتی بیش از 550 ملیون نفر با انقلاب کمونیستی خود در سال 1949 به رهبری مائو ، قدرت های استعماری را از وطن خود بیرون رانده بودند. هندوستان ، مستعمره بزرگ و سو دآور امپراطوی بریتانیای کبیر ، که رسماً انگلیسی ها آنرا الماس مستعمره خود می نامیدند بعد از 250 سال استعمار ، و مبارزات طولانی برای رسیدن به استقلال ، در سال 1947، با تقسیم هند به دو کشور هندوستان و پاکستان، بلاخره این دو کشور به اهداف خود

رسیدند. اگر چه زنده یاد مهاتما گاندی با تقسیم سرزمین هند موافق نبود و می گفت ، ما هندو ها و مسلمانان در طول تاریخ قرن ها در کنار هم زندگی کرده ایم ، سعی کنیم با هم به زندگی مشترک خود ادامه بدهیم. متأسفانه افراتیون از هر دو طرف ، به اختلافات قومی ، و مذهبی دست می زدند، که حتی گاندی هم قربانی این عملیات شد. نتیجه آنکه بعد از گذشت 63 سال از اعلام استقلال هند و پاکستان، این منطقه به دنبال خود جنگ های متعدد و حتی جدائی بنگا لدش را همراه داشت، هنوز عملیات تروریستی و آتش جنگ طالبان ، القاعده ، با هزاران قربانی در این منطقه ادامه دارد. **وعجیب هم نیست، که در این فلسفه استعمار انگلیس ، تفرقه افکن و حکومت کن، همان جوان 27 ساله مصری بنام سعید رمضان ، در عملیات سازمان دهی تروریستی پاکستان سال های طولانی مقیم پاکستان بود و برای خود رادیو و دفتر و دستک داشت. ، که به موقع به تفسیر آن خواهیم پرداخت.**

به غیر از دو واقعه مهم ذکر شده در بالا ، یعنی انقلاب کمونیستی چین و استقلال هندوستان و پاکستان، اغلب مستعمرات سابق انگلیس ، فرانسه ، هلند ، بلژیک ، پرتغال ، در آفریقا ، آسیا ، آمریکا لاتین ، در گیر جنگ های استقلال طلبانه خود علیه قدرت های استعماری بودند، و کشور روسیه شوروی و هم پیمانان او ، در راستای اهداف و منافع خود ، به این جنبش های استقلال طلبان ، کمک های نظامی و مالی میکرد.

**3- جنگ کره.** در 25 ژوئن 1950 نیروهای نظامی کره شمالی ، از مدار 38 درجه ، که کشور کره را به دو بخش کره شمالی و جنوبی تقسیم می کرد ، گذشته ، و به کره جنوبی حمله کردند. اگر چه این جنگ با دخالت مستقیم آمریکا انگلیس فرانسه و سایر متحدین کره جنوبی از یک طرف ، و کمک های نظامی چین ، و اتحاد جماهیر شوروی برای کره شمالی از طرف دیگر، با گذاشتن صد ها هزار کشته و زخمی، برنده و بازنده نظامی نداشت ، ولی نشان داد که دنیای بعد جنگ دوم وارد یک مرحله تاریخی شده است ، که مورخین از آن با نام **«جنگ سرد»** بین جهان سرمایه داری ، و جهان کمونیستی یاد می کنند، که شروع آنرا با اول ژانویه 1947، یعنی تاریخ اتحاد منطقه اشغالی آلمان توسط آمریکا-انگلیس - و فرانسه ، از یک طرف ، و محاصره برلن از توسط ارتش شوروی از 24 ژوئن 1948 تا 12 ماه مه 1949، از طرف دیگر ، سرآغاز و شروع جنگ سرد بین دو اردوی متخاصم می نامند ، که این جنگ سرد، با انحلال پیمان نظامی ورشو، در ژوئیه 1991، و پائین کشیدن پرچم سرخ با آرم داس و چکش از بام کرملین در 25 دسامبر 1991 به پایان می رسد.، ولو اینکه رقابت بین کشور های سابق

کمونیستی و قدرت های استعماری برای نفوذ در مناطق حساس جهان با همان شدت و حدت زمان جنگ سرد ادامه دارد. در طول 44 سال جنگ سرد ، اگرچه مستقیم ، اتحاد جماهیر شوروی ، با آمریکا ، و همپیمانان او وارد جنگ نشدند، ولی جنگ های خونین و طولانی ، در نقاط مختلف دنیا ، با بجا گذاشتن میلیونها کشته و زخمی ، رخ داد ، که جنگ های ویتنام ، جنگهای اعراب و اسرائیل ، جنگ های هند و پاکستان ، جنگ های داخلی افغانستان ، جنگ ایران و عراق ، جنگ های خونین در آفریقا، نمونه هائی از این مرحله دوران جنگ سرد بین ابر قدرت ها ، و جنگ گرم بین ملت های جهان سوم یا جنگ برای استقلال طلبی از یوغ استعمار بود.

**منطقی است ، که . ظهور اسلام سیاسی را ، محققین و پژوهشگران ، در چهار چوب این برخورد ایده نولوژیک وتضاد منافع قدرتهای بزرگ ، و سوء استفاده از دین و مذهب برای رسیدن به اهداف سیاسی مطالعه بکنند.**

وقتی که محققین و پژوهشگران ، از **برژینسکی** ، مشاور امنیتی پرزیدنت کارتر ، در رابطه با اسلام سیاسی ، ایجاد گروه های مسلح طالبان، و بن لادن و سازمان القاعده ، توسط آمریکا ، انگلیس ، پاکستان ، و کمک های مالی عربستان سعودی سئوال می کنند، او و رئیس سابق سازمان اطلاعاتی سیا ، با این جواب : **فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی ، اهمیت اش بیشتر از یک مشت طالبان است**، خود بهترین اعتراف غیر مستقیم است ، که اسلام سیاسی ، یک ایدئولوژی ساخته و پرداخته قدرت های خارجی خصوصاً آمریکا انگلیس و عربستان سعودی و پاکستان است که این کشور ها ، در راستای پیش بردن اهداف سیاسی ، و منافع دراز مدت خود ، این باند های تروریستی را مسلح و تقویت می کنند.

**وقتی که آقای علی خامنه ای «رهبر فرزانه ولایت مطلق!» در جمهوری اسلام ناب محمدی ، بر روی عکس نواب صفوی این جملات را می نویسد : سلام بر آن پیشاهنگ جهاد و شهادت در زمان ما . این سخنان آقای علی خامنه ، عمق نا آگاهی ایشان را از دنیای سیاست ، و روابط بین المللی را نشان می دهد.**

(پایان بخش یازدهم )  
پاریس ، 4 مارس 2010 .

اقتباس بطور کامل و یا به اختصار ، با ذکر نام نویسنده و نام سایت ، کاملاً آزاد است .  
**اسلام چون سلاح سیاسی .**

بخش دوازدهم .

سازمان های اطلاعاتی چگونه عمل می کنند؟(ادامه دارد )

-----  
منابع و مأخذ:

<http://www.iranianuk.com/article.php?id=45671>

[http://contreinfo.info/article.php3?id\\_article=2986](http://contreinfo.info/article.php3?id_article=2986)

<http://www.rahetudeh.com/rahetude/baziye-sheytani/html/aghaz-baziye-sheytani.html>

[http://www.sazmanepars.com/Farsi/Gahnameh/43/43\\_03.htm](http://www.sazmanepars.com/Farsi/Gahnameh/43/43_03.htm)

ر ز ب ان ف ر ا ز س ه د

Les Espions de L'or Noir  
De Gilles Munier Editinos Alphée .

در زبان انگلیسی

Devil's Game: How the United States Helped Unleash Fundamentalist Islam  
(American Empire Project)  
Robert Dreyfuss

